

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۲/۲۹

تاریخ پذیرش: ۹۹/۴/۱۴

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال هفدهم، شماره ۶۸، تابستان ۱۴۰۰

بررسی استعاره‌های مفهومی با مضمون عرفانی در "عبرالعاشقین" روزبهان بقلی

مریم میرزایی مقدم^۱

علی قاسم صحرائی^۲

محمد رضا حسنی جلیلیان^۳

علی حیدری^۴

چکیده

عبرالعاشقین که یکی از کتب مهم تصوف به زبان فارسی است، کتابی است که نمود حرکت زبان در آن بر محور شباهت‌ها، بسیار قابل تأمل است. این ویژگی برجسته (حرکت زبان بر اساس شباهت که قطب استعاری زبان را برجسته می‌کند) باعث شده است تشخیص زبانی این متن چشمگیر باشد. استعاره در تبیین اندیشه‌ها و ذهنیات روزبهان نقش اساسی دارد. روزبهان برای بیان مفاهیم انتزاعی و مجرد که بیان و توضیح و تبیین آنها ناگزیر به پیچیده‌گویی است، به بهترین صورت خیال؛ یعنی استعاره روی می‌آورد. هدف ما در نگارش این مقاله بررسی دو کلان استعاره مفهومی در عبرالعاشقین است که در اندیشه جمال پرستانه روزبهان، بنیادین و اساسی است. روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی است و روش گردآوری داده‌های پژوهش، کتابخانه‌ای است. نگارنده در میان استعاره‌های ابداعی و غیرابداعی روزبهان دو کلان استعاره شناختی، دو استعاره "معدن" و "افعال" را که متأثر از اندیشه و طریقت جمال پرستی روزبهان است مورد تدقیق قرار داده است. رنگ، بی‌رنگ و نیم‌رنگ نیز از متعلقات این دو استعاره است. استعاره شناختی معدن که انگاشت آن جهان اندیشگانی روزبهان را به نمایش می‌گذارد ریشه در دستگاه فکری وی و طریقت جمال پرستی دارد. معدن استعاره از حسن و عشق ازلی ابدی حق تعالی است که عموماً روزبهان آن را در مقابل عالم حدث قرار

^۱- دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان- مدرس دانشگاه فرهنگیان (پردیس آیت الله

کمالوند خرم آباد)، ایران. نویسنده مسئول: Mirzai.moghadam77@gmail.com

^۲-دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، ایران.

^۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، ایران.

^۴- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، ایران.

می‌دهد. معدن اشاره به اصل صفات الهی دارد پیش از ظهور اشکال و صور جسمانی. رنگ و بی‌رنگی نیز دلالت بر عالم حدثان و حسن و عشق دارد. افعال نیز ریشه در مفهوم گسترده تجلیات الهی دارد که در عرفان سابقه دیرینه دارد، اما هنر نویسندگی و خلاقیت ذهن روزبهان در پرداخت این استعاره کلان به دلیل تصویرسازی‌های زبانی است که بازتولید شده است.

کلیدواژه‌ها:

روزبهان بقلی، عبهرالعاشقین، استعاره شناختی، معدن، عرفان، افعال.

پیشگفتار

شیخ ابومحمد روزبهان بقلی، یکی از شاخص‌ترین چهره‌های عرفان و تصوف اسلامی در سده‌ی ششم هجری (۵۲۲-۶۰۶) است. ظاهراً از دیرباز، تصور همگان بر آن بوده است که علت شهرت روزبهان به شیخ شطاح، به سبب نگارش کتاب شطحیات وی است که درباره‌ی شطحیات سایر مشایخ نوشته است، در حالی که این شهرت، به دلیل بیان مکاشفات و تجربیات روحانی، به ویژه دعاوی مفاخره‌آمیز وی در کشف‌الاسرار و مکاشفه‌الانوار است که بسیاری از آنها را بی‌پروا بیان کرده است (ارنست، ۱۳۸۲: ۱۵). معصوم‌علی شاه نیز در طرائق‌الحقایق می‌گوید: «شیخ (روزبهان) به واسطه کثرت وجد و جذبات و شرح شطحیات به شیخ شطاح معروف گشته» (معصوم‌علی شاه، ۱۳۱۶: ۲۸۷/۲). کنیه‌اش ابومحمد است و فرزند ابونصر، نیا و تبار و اصل وی از سرزمین دیلمان و دلاوران آن سامان بود (بقلی شیرازی، ۱۳۸۱: ۳). نسبت روزبهان را از آن جهت "بقلی" ذکر کرده‌اند که در آغاز، دکانی داشته که در آن بقول می‌فروخته و نسبت دیگر وی را فسوی یا فسایی نوشته‌اند که به سبب مولد وی در شیراز بوده است (ارنست، ۱۳۸۲: ۱۵).

به هر حال، از تحقیقات و زندگینامه‌هایی که درباره‌ی وی صورت گرفته، چنین برمی‌آید که از همان اوان کودکی، شوق طلب و جستجوی حقیقت، آسایش و استراحت را از او گرفت. پدرش او را به بازرگانی فرستاد تا تحصیل مال و منال کند، اما پس از مدتی قیل و قال و کسب و کار را رها کرد و در جستجوی حقیقت سر به بیابان نهاد. مدتی (۵ یا ۶ سال) (۵۴۵-۵۵۱ ه ق) در دل صحراها و کمر کوه و پشته‌ها، در تنگ غارها به سر برد، تا در مطالعه‌ی عالم طبیعت به کتاب تکوین و آفرینش، معرفت پیدا کرد و عرفان یافت و آرام گرفت و در راه حق گام نهاد.

گاهی از او به شیخ کبیر یاد شده است و گاهی به شیخ صغیر. علامه مرحوم محمد قزوینی از او به عنوان "شیخ روزبهان بقلی کبیر" یاد کرده است، ولی اظهار می‌کند که در عصر روزبهان، عارفی دیگر به نام "شیخ روزبهان کازرونی مصری" می‌زیسته که او را نیز به لقب "کبیر" می‌خواندند (جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۴ و ۲۵۰). مؤلف "ریحانه‌الادب" شیخ شطاح را روزبهان صغیر می‌گوید در مقابل روزبهان کبیر که به عنوان شیخ روزبهان مذکور شد (مدرس تبریزی، ۱۳۲۷: ۳۹۸/۲). برخی محققان، شیخ روزبهان را یک نظریه‌پرداز عرفانی در حد ابن عربی می‌دانند. ارنست معتقد است که در گستره‌ی میراث عرفان، تنها شخصیتی که از نظر جهان‌بینی با روزبهان قابل مقایسه است، ابن عربی است؛ زیرا

هر دو، از مکاشفات و مشاهدات و قلمرو تجربه‌ی باطنی خود، فراوان سخن گفته‌اند. (ارنست، ۱۳۸۲: ۳۳).

به کار بردن استعاره در نثر، در قرن سوم و بیشتر توسط عرفا و صوفیه رایج شد. در نثر خواجه عبدالله انصاری در قرن پنجم و میبدی در قرن ششم، استفاده از استعاره به عنوان ابزار مهم، دیده می‌شود. ارسطو در کهن‌ترین تعریف از استعاره می‌گوید: چیزی، به نامی خوانده شود که آن نام در اصل به چیز دیگری تعلق داشته باشد. (ارسطو، ۱۳۷۱: ۲۰۲) استعاره به زودی به نوعی مستقل و گسترده در حیطه‌ی مجازها شناخته شد. عبدالقاهر جرجانی می‌گوید: «آگاه باش که استعاره فی الجمله این است که واژه‌ای در هنگام وضع لغت، اصلی شناخته شده باشد و شواهدی دلالت کند که به هنگام وضع بدان معنی اطلاق می‌شده، سپس شاعر یا غیر شاعر این واژه را در غیر آن معنی اصلی به کار گیرد و این معنی را به آن لفظ منتقل سازد، انتقالی که نخست لازم نبوده و به مثابه عاریت است» (جرجانی، ۱۳۷۴: ۱۸). ابن اثیر، استعاره را براساس تشبیه تعریف می‌کند: «و هو ان ترید تشبیه الشیء بالشیء، فتدع الافصاح بالتشبيه و اظهاره و تجيء علم اسم المشبه به و تجربه علیه قولک: "رایت رجلا هو کالاسد فی شجاعته و قوه بطشه سواء، فتدع ذلک و تقول "رایت اسدا» (ابن اثیر، ۱۹۵۶: ۸۲).

رادویانی در "ترجمان البلاغه" که اولین کتاب فارسی در حوزه‌ی بلاغت است، نظری هم‌عقیده با سراج الدین سکاکی در "مفتاح العلوم" و سعدالدین تفتازانی در "المطول" و "المختصر" و رشیدالدین وطواط در "حدائق السحر فی دقایق الشعر" دارد. محمد بن شمس قیس رازی نیز استعاره را نوعی مجاز به علاقه‌ی شباهت می‌داند. «مجاز بر انواع باشد و آنچه از آن جمله به اسم استعارت مخصوص آن است که اطلاق اسمی کنند بر چیزی که مشابه حقیقت آن اسم باشد در صنعتی مشترک.» (شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۳۱۸).

عبدالعاشقین که یکی از کتب مهم تصوف به زبان فارسی است، کتابی است که نمود حرکت زبان در آن بر محور شباهت‌ها، بسیار قابل تأمل است. این ویژگی برجسته (حرکت زبان براساس شباهت که قطب استعاری زبان را برجسته می‌کند) باعث شده است که تشخص زبانی این متن چشمگیر باشد. استعاره در تبیین اندیشه‌ها و ذهنیات روزبهان نقش اساسی دارد. روزبهان برای بیان مفاهیم انتزاعی و مجرد که بیان و توضیح و تبیین آنها ناگزیر به پیچیده‌گویی است، به بهترین صورت خیال یعنی استعاره روی می‌آورد. پورنامداریان معتقد است، نوع صور خیالی که نویسنده انتخاب می‌کند، ارتباط مستقیمی با احوال روحی و میزان هیجان‌ات وی با موضوع دارد (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۲۰۹).

در فرآیند حرکت از انتزاع به سوی عین‌گرایی، (در مفاهیم عمیق عرفانی) با استفاده از استعاره، مسائلی مانند زبان، فرهنگ، ایدئولوژی و... نمود برجسته‌ای می‌یابند. مخاطب در برخورد با استعاره-های مفهومی و استعاره‌های پرکاربرد یک متن می‌تواند به زبان و تفکر خاص نویسنده دست یابد.

همان‌گونه که در این استعاره‌ی ایدئولوژیک روزبهان، جهان‌بینی وی تثبیت و تقویت می‌شود. آفرینش و ظهور تجلی خداوندی در لباسی نو بر تن خلقت شروع به نوسازی و بازتولید می‌کند.

البته استعاره‌های شناختی که بیشتر بر محور تجربه‌ی مفهومی می‌چرخد را نیز نباید از نظر دور داشت. از آنجا که استعاره‌ی بودن زبان، پیچیدگی و مبهم بودن مفاهیم مورد نظر را به همراه دارد؛ هر چه مفاهیم مورد نظر روزبهان، روحانی‌تر یا خاص‌تر می‌شوند، زبان نیز استعاره‌ی‌تر می‌شود. «در نگاه استعاره‌شناسان معاصر، استعاره یک ضرورت سبکی برای ارتقاء بیان و تزئین کلام یا یک ابزار زیباشناسیک ادبی صرف شمرده نمی‌شود؛ بلکه امری است که همه‌ی زندگی را زیر سیطره‌ی خود دارد؛ از دید آنان انسان فقط به شیوه‌ی استعاره‌ی می‌اندیشد و با استعاره‌ها زندگی می‌کند» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۲۴).

استعاره‌هایی هستند که برای بیان مفاهیم و تجربیات عمیق روحانی روزبهان به کار گرفته شده‌اند. به هر حال، استعاره یکی از ابزارهای مهم و جدانشدنی از متن *عبرالعاشقین* است که گاه جنبه‌های شناختی و گاه زیبایی‌شناسی دارد.

روش مطالعه

روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی است و روش گردآوری داده‌های پژوهش، کتابخانه‌ای است.

عبرالعاشقین یکی از آثار برجسته‌ی زبان فارسی در حوزه‌ی عرفان و تصوف اسلامی ایران است که با وجود تشخص زبانی و سبکی ویژه، مورد بی‌مهری محققان قرار گرفته است. معرفی *عبرالعاشقین* نیز مرهون تلاش‌های هانری کربن، مستشرق فرانسوی و محمد معین بوده است که در شناساندن این کتاب نقش اصلی را داشته‌اند.

در سال‌های اخیر، مقالاتی نوشته شده که جنبه‌های خاصی از این متن را مورد توجه قرار داده است. مقالات زیر، تحقیقات مرتبط با پژوهش حاضر بوده که تاکنون به چاپ رسیده است. ۱ - بررسی سبک نثر شاعرانه در *عبرالعاشقین*، سعید بزرگ بیگدلی در مجله‌ی علمی پژوهشی (پژوهش زبان و ادبیات فارسی) به چاپ رسیده است. ۲ - بررسی رابطه‌ی تجربه‌ی عرفانی و زبان تصویری در *عبرالعاشقین*، دکتر فتوحی و علی‌نژاد فصلنامه ادب‌پژوهی ۳ - بررسی اغراض ثانویه معانی، بیان، مختصات نگارشی و سبکی *عبرالعاشقین*، حسین شهبازی فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) ۴ - تحلیل خوشه‌های صوتی در *عبرالعاشقین* دکتر سید علی‌اصغر باقری فرد و طیبه جعفری، نشریه ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر تهران.

اما تاکنون، تحقیقی درباره‌ی کارکردهای عاطفی و شعری *عبرالعاشقین* از دیدگاه ساختاری و زبان‌غنایی، کارکردهای استعاره در *عبرالعاشقین*، برخورد زبانی با دو اصطلاح بنیادین تجلی و التباس از

دیدگاه روزبها، تأثیر نگرش آفاقی روزبها بر زبان عبهرالعاشقین صورت نگرفته است. بنابراین، تازگی این پژوهش در حوزه‌ی مباحثی که مطرح شد، می‌باشد.

بحث و بررسی

استفاده از ابزارهای زبانی و بیانی خاص در یک متن، علاوه بر ادبی‌تر کردن کلام، یاریگر خواننده برای شناخت روحيات و جهان‌بینی نویسنده است؛ زیرا پیشرفت‌های اخیر علم زبان‌شناسی در زمینه‌ی استعاره، ثابت کرده است که خواننده از طریق استعاره‌ی در متن، به تفکر، ارزشها و هنجارها و احساسات گوینده‌ی آن پی ببرد. (ذاکری کیش، طغیانی، ۱۳۹۳: ۱۱۸).

استفاده از تشبیهات و استعاره‌های مکرر، تنابع اضافات، حسامیزی، پارادوکس و دیگر هنجارگریزی‌ها، ظرفیت زبانی متن را برای پذیرش تصاویر غیرمحسوس مورد نظر نویسنده، افزایش می‌دهد. بنابراین به نظر می‌رسد که اینگونه هنجارگریزی‌ها در متن عبهرالعاشقین آگاهانه، عامدانه و با توجه به دیدگاه‌ها و روحيات نویسنده استفاده شده است.

استعاره‌های شناختی

براساس نظریه‌ی رویکرد شناختی استعاره، کارکرد عنصر استعاره، تنها در حوزه‌ی زبان مطرح نیست، بلکه ریشه در تفکرات و دیدگاه‌های شخصی نویسنده دارد. استعاره در این رویکرد، بستر تفکر انسان محسوب می‌شود. بنابراین، واژگان به تنهایی در شناخت آن مؤثر نیستند، بلکه در عناصر مفهومی اندیشه، نهفته است. تفکر بشر، تفکری استعاری است. برخلاف دیدگاه ارسطویی، استعاره فقط در زبان رخ نمی‌دهد، بلکه استعاره‌ها در نظام مفاهیم بشری قرار می‌گیرند. اما امکان وقوع استعاره‌ها در عبارت‌های زبانی است (4: lakoff&johnson, 1980). در استعاره‌ی مفهومی، اندیشه با سه سازه‌ی منبع، هدف و نگاشت سروکار دارد. قلمرو منبع که در بردارنده‌ی مفاهیم عینی است و قلمرو هدف که مفاهیم انتزاعی را دربرمی‌گیرد. براین اساس، درک مفاهیم انتزاعی و ذهنی از طریق مفاهیم عینی و ملموس صورت می‌گیرد. هر استعاره از سه سازه تشکیل می‌شود. (۱) قلمرو الف هدف (مقصد) است که عموماً امور ذهنی و مفاهیم انتزاعی هستند (۲) قلمرو ب را منبع مبدا می‌گویند که امور عینی و متعارف‌تر است (۳) نگاشت که رابطه‌ی بین دو قلمرو به شکل متناظرهایی میان دو مجموعه صورت می‌گیرد. (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۲۶).

در این دیدگاه، اساس استعاره تنها بر محور شباهت نمی‌چرخد، بلکه به نظر لیکاف و جانسون، اصل تجربه است که در قلمرو منبع و هدف، اصل اساسی استعاره‌سازی می‌شود. این تجربه، می‌تواند فیزیکی باشد یا محیطی و طبیعی. یا هر آنچه که به جامعه‌ی انسانی مربوط می‌شود؛ اعم از فرهنگی، اجتماعی یا سیاسی. (Lakoff & Johnson, 2003: 67-68) ناگفته پیداست که براین اساس،

بسیاری از استعاره‌های شناختی، حاصل برخورد و تعامل ما با محیط پیرامون و برخاسته از فرهنگ و محیط اجتماعی است. دیدگاه‌های پیشین و تفکرات جدید می‌توانند بهترین بستر برای ایجاد و ابداع استعاره‌های شناختی باشند که طبیعتاً از آنجا که تا حدودی هم می‌توانند شخصی باشند؛ می‌توانند تازگی‌های خاص خود را دارا باشند. «نگاشت‌ها مناظرهای ثابتی نیستند؛ زیرا بنیادهای تجربی آن‌ها متفاوت است و از فرهنگی به فرهنگ دیگر و حتی از گفتمانی به گفتمان دیگر فرق می‌کند» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۲۹-۳۲۸).

از آنجا که تجربه‌ی فرهنگی در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است بنابراین تجربیات و به تبع آن استعاره‌ها در باورهای فرهنگی مختلف و در مذاهب و ادیان مختلف، متفاوت است. اگر چه استعاره‌ها در تجربه‌ی جسمی ما ریشه دارند، اما به وسیله‌ی ادراک‌های فرهنگی شکل می‌گیرند. و در محیط‌های فرهنگی مفهومی می‌شوند. (YU,2008: 247) بنابراین، عوامل جغرافیایی بر تنوع استعاره‌ها، تأثیر زیادی دارد؛ زیرا نگرش‌های خاصی که در آداب و رسوم مناطق جغرافیایی وجود دارد، در شرایط زمانی و مکانی، متغیر است. علاوه بر این نباید ویژگی‌های فردی و شخصی اشخاص را نیز از نظر دور داشت. (Kovecses,2005: 88)

در عبرالعاشقین نیز نمونه‌های استعاره‌ی شناختی کم نیست. استعاره‌های شناختی در زبان روزبهان، معمولاً متأثر از اندیشه و تفکر جمال‌پرستی وی است که به اشکال مختلف بیان می‌شود. یکی از کارکردهای استعاره این است که می‌تواند با استفاده از اصطلاحات غیر قراردادی و ناآشنا، مفاهیم و تجربه‌های پیشین را با توجه به ایدئولوژی و دیدگاه شخص، به گونه‌ای نو و تازه ارائه دهد. این نوع برخورد با استعاره که در ادبیات بسیار دیده می‌شود به عنوان بازمفهوم‌سازی استعاره مطرح است. این زاویه دید جدید ادبی را اصطلاحاً آشنایی‌زدایی می‌گویند. به عبارتی، با یک استعاره‌ی جدید یا شبکه-ای از استعاره‌های جدید، مفهومی تجربه‌شده را بازمفهوم‌ی جدید می‌بخشند. (Goatly, 1997: ۱۵۱) که نمونه‌های آن در عبرالعاشقین وجود دارد.

"معدن" استعاره از خداوند به عنوان منبع زیبایی‌ها

اساساً هر اندیشه و تفکر بزرگ دینی و عرفانی در درون خود بر پایه‌ی مفاهیمی متفاوتی، استوار است که متفکر و عارف، بسته به نوع ایدئولوژی و ذهن و زبان خود از روش‌های خاصی برای بیان آنها استفاده کند. استعاره، یکی از شیوه‌های حسی کردن مفاهیم انتزاعی است. اما «هر جریان بزرگ فلسفی و عرفانی و دینی، بر محور چند استعاره‌ی اصلی حرکت می‌کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۵۵۴) و شناخت این استعاره‌های محور، در درک و شناخت ایدئولوژی یا بنیاد فکری نویسنده، امری لازم و ضروری است. همچنین تفاوت سبک نیز در ارائه‌ی استعاره‌های مفهومی تشخیص داده می‌شود.

«تفاوت سبک اصیل و فردی با سبک تقلیدی در میزان هم‌بستگی خوشه‌ای استعاره‌های مفهومی و شکل‌گیری نگاهت مرکزی متن است» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۳۰).

روزبها نیز همانند هر عارف بزرگ دیگر، در شکل بخشیدن به منظومه‌ی ذهنی خود و پرداخت ذهنیت هنری خود از داشتن چند استعاره‌ی مرکزی ناگزیر است. کاربرد هنری و متفاوت این واژگان که در واقع استعاره‌های مرکزی عبهرالعاشقین هستند، نظام زبان هنری و منظومه‌ی ذهنی روزبها را مشخص می‌کند. کاربرد واژه‌ی "معدن" که بیشتر به نظر می‌رسد، کاربردی غیر ادبی و صنعتی دارد، یکی از استعاره‌های بنیادی و مرکزی عبهرالعاشقین است که حذف آن می‌تواند به عدم درک جهان‌بینی و ایدئولوژی روزبها منجر شود. در تفکر جمال‌پرستانه‌ی روزبها توجه به زیبایی و معدن زیبایی که خداوند است، طبیعتاً در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد که آن را به گونه‌های مختلف زبانی بیان کرده است.

خاستگاه و نگاهت استعاره معدن

ریشه‌ی این استعاره را می‌توان در طریقت و رویکرد جمال‌پرستانه‌ی روزبها جستجو کرد. معدن یکی از بهترین نگاهت‌ها برای مفهوم عشق و حسن و زیبایی باشد. «حدیث حدث از معدن عشق و حسن بیرونست» (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۴۹-۴۸). معدن به دلیل وجود جواهرات مخفی شده در آن بر انوار جمالیه‌ی حق تعالی دلالت دارد که باید پرده از آن برداشته شود و کشف گردد. بنابراین با توجه به تفکر جمال‌پرستانه‌ی روزبها، معدن که عموماً محل اختفای جواهرات و فلزات ارزشمند است، می‌تواند، بهترین استعاره برای زیبایی و عشق در حجاب و پرده‌ی حق باشد. به نظر می‌رسد که زیبایی جواهر معادن در خلق این تصاویر در نگاه روزبها، بی‌تأثیر نبوده است. «هیكل او از جواهر نورانی معدن ظاهرتر.» (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۳۴) به هر حال، بسامد این استعاره نیز بدینگونه مورد توجه روزبها بوده است. «نور جمالش از معدن جمال قدم بود... چون از معدن دور افتد، حسن نقصان گیرد.» (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۳۴).

خداوند در این دیدگاه، معدن و اساس تمام زیبایی‌ها، صفات و افعال است و عشق. «در جنت مأوی، مفرح دل اولیا عشق و محبت حق است، زیرا که تأثیر رؤیت جمال قدیم و آلاء عمیم است ازلاً و ابداً، لا یزول فی الدارین حقیقه لا مجازاً، که معدن اصلیش عین الله است» (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۲۲). این استعاره، برخاسته از ذهنیتی است که در آن اصل و اساس همه چیز تنها خداست. «نگاشت‌ها حاصل دیدگاه‌های ایدئولوژیک و برآمده از فرهنگ و حافظه‌ی جمعی هستند» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۲۹). "معدن" واژه‌ای مناسب برای عینی کردن مفهومی انتزاعی و ذهنی است که اتفاقاً روزبها به شیوه‌های متنوع و با ترکیبات بکر آن را به کار برده است.

در منظومه فکری روزبهان، اندیشه بنیادی و اساسی «عشق و حسن ازلی ابدی حضرت حق» یا به عبارتی «حسن و عشق قدیم» در قالب استعاره معدن و متعلقات آن دیده می‌شود.

روزبهان معدن اصلی را در مقابل عالم حدثان قرار می‌دهد و به این ترتیب فرض ما را مبنی بر این استعاره، محکم می‌کند که معدن اصلی، استعاره از قدیم بودن و اصل بودن حسن و عشق حق است برعکس عالم حدثان «هر که با ما خو کند از صرف جان جان رنگ معدن اصلی حسن گیرد، و رنگ نیم‌رنگ حدثان دیگر نگیرد» (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۷)، «به معدن اصلی که عشق قدم است.» (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۲۴)، «از بدایت فطرت حسن برگزید شاهدان حق... و با معدن اصلی برند، که از جنت فردوس اعلی، و جنه‌المأوی، و شجره طوبی، و سدره‌المنتهی، شعشعه می‌زند، زیرا که آنجا نور از نور حق دارد، و حسن از حسن، و جمال از جمال، و بها از بها، و بقا از بقا» (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۳۱-۳۰)، «عشق کمالی است که از کمال حق است. چون در عاشق پیوندد، از صرف حدوئیت به جلال الهیت ظاهر و باطنش ربانی شود، معدن اصل طلب کند» (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۱۴۱)، «چون عشق به معدن اصلی باز شود، عاشق را هم‌رنگ خود کرد» (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۱۴۲).

تصاویر دیگری نیز از این استعاره در عبرالعاشقین دیده می‌شود. «عشق و حسن از معدن صفات آمد.» (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۳۵)، «حسن اصلی که معدن عشق است.» (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۴۵)، «عشق صفت قدس است در معدن قدس» (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۴۴)، «پیرایه‌ی فعلی - که اصل استعداد معدن قدس است - که حسن اصلی از آن منشعب است، برابر استعداد عاشق آمد» (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۳۹).

"افعال" استعاره از مخلوقات و تجلیات الهی

استقلال و درجه‌ی خلاقیت ذهنی و حتی تخیل و اندیشه‌ی نویسنده یا عارف به میزان تفاوت و نوآوری استعاره‌های مرکزی او بستگی دارد. یکی از شاخص‌ترین استعاره‌هایی که در عبرالعاشقین، بازتولید استعاری شده است، مفهوم "مخلوقات فعل خدا هستند" می‌باشد. این مفهوم زیربنایی عرفانی دارد که در عرفان اسلامی پیش از روزبهان، وجود داشته و مخلوق ذهن وی نیست، اما سبک هنری و شیوه‌ی بیانی و زبانی روزبهان آن را به گونه‌ای بازتولید کرده است که آن را تبدیل به یکی از استعاره‌های مرکزی عبرالعاشقین و مختص روزبهان کرده است.

در این دیدگاه، با توجه به عبارت قرآنی "کن فیکون" مخلوقات و به طور کلی عالم حدث، فعل خدا محسوب می‌شود. روزبهان این مفهوم را به گونه‌های مختلف و با صراحت بیان کرده است. «از این عالم که عین افعال است» (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۸۱)، «در شهر خدای در روی نگارین جانان ازل به نور افعالش بجویند.» (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۸۱)، «دل را احوال پیدا شود، و از کؤس افعال شراب ربانی باز خورد» (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۸۱) یا اینکه عالم ذر یعنی عالم پیش از خلقت جسمانی

کائنات، فعل خدا محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد که روزبهان این استعاره (افعال) را برای عالم ذر به کار می‌برد. وی این تفکر را با تصاویر متنوعی بیان کرده است.

روزبهان براساس نگاه جمال‌شناختی خود، عالم امر الهی را نگارخانه‌ای می‌داند که در آنجا نیز همانند عالم حدث مملو از زیبایی است. «چون از نگارخانه‌ی امر اشکال فعلی پیدا کرد» (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۴۴). در این نگارخانه، اشکال که یادآور نقاشی‌های یک نگارخانه هستند، در واقع حقیقت عالم مخلوقات در نزد خداوند هستند، «هر زمان از درپچه‌های جان عقل کل به عالم غیب درنگرد، و در کارخانه‌ی جمال برقام انوار نقوش اسرار ببند، طراوت سر عشق را برمزید کند؛ اشکال عالم فعلی از حومه‌ی فلک دل براندازد تا حواصل اطیبار عشق از طعمه‌ی حدثان مطهر کند» (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۱۰۷)، «مرغ باغ ازل در آشیان افعال به پرده‌ی صنع در پنهان شده بود» (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۵)، «در جهان جسمانی سیر در افعال و مشاهده‌ی حق کند» (۱۷)، «این هر یکی به صد هزار اشکال در ولایت این صفات عشق انسانی از اشکال افعال در دور افلاک زمان عشق در صفات عاشق تأثیر کند» (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۸۷).

در این تصویر به خوبی دیده می‌شود که عالم فعل در کنار بطنان غیب قرار گرفته است و سپس جمیع اشکال باطن از پوست افعال بیرون می‌آیند. این تصویر، ترسیم و تجسیم خلق مخلوقات از عالم افعال یا عالم ذر است. نارسیدگان افعال که خود ترکیب زیبا و بدیعی است؛ استعاره از همان مخلوقاتی است که هنوز پا به عرصه‌ی هستی نگذاشته‌اند.

«از بطنان غیب و سر فعل در جهان دل و جان نوری از انوار صفت وزیدن گیرد. جمیع اشکال باطن از پوست افعال بیرون آیند، و در فضاء صفاء فعل و مرغزار لویح کثوف غیب صفت منزل کنند. و هر یکی از طبع معادن انسانی و روحانی و جسمانی و حیوانی بیرون آیند، و از حق به حق منزل خواهند، در سراب فقد در سایه‌ی صفت بنشینند، تا انوار تجلی بی‌التباس دررسد، و همگان را ذوق حقیقت بدهد؛ نارسیدگان افعال را در عین نور تجلی برساند، و در حقیقت از منزل تلوین به جهان تمکین رساند» (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۹۰).

"رنگ" استعاره از تجلیات و حادثات و "بی‌رنگ" استعاره از معدن صفات و عشق و حسن

یکی از متعلقات دو استعاره معدن و افعال، استعاره‌های رنگ و بی‌رنگ است. روزبهان عالم حدثان و متعلقات آن را با رنگ داشتن یعنی با تعلق داشتن به عالم مادی بیان می‌کند و معدن حسن و عشق و صفات الهی را با رنگ نداشتن یعنی تعلق نداشتن به عالم مادی به نمایش می‌کشد. و یا نیم رنگ داشتن را که اصطلاحی بکر است و مختص روزبهان، برای تجلیاتی که هم بعد مادی و هم بعد فرامادی دارند، به کار می‌برد: «هر که با ما خو کند از صرف جان جان رنگ معدن اصلی حسن گیرد، و رنگ نیم‌رنگ حدثان دیگر نگیرد؛ هر که هم‌رنگ ما شد جان و روان جهان جهان در جانش فنا شد»

(بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۷). در این تصویر که از زبان نگار غیبی بیان شده است؛ مجرداتی همچون خود را جان جان می‌داند که متعلق به معدن اصلی حسن است و دیگر تجلیات مادی از عالم نیم‌رنگ حدثان هستند.

گاهی این حسامیزی‌ها در عبرالعاشقین از ترکیب یک حس ظاهری با یک حس درونی و ادراکی، آمیخته می‌شود؛ چون روزبهان از طرفی قصد تشبیه معشوق را دارد و از طرفی می‌خواهد قابل تشبیه نبودن معشوق یا مفهوم را بیان می‌کند. به این ترتیب "رنگ چشم" را که محرک حس بینایی است، برای "حرف" به کار می‌برد و تصویری جدید و در عین حال گنگ و نامفهوم ارائه می‌دهد. «با سر زلف کز و رنگ چشم شوخ تو از حرف حدثان دور است» (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۵۷) و این بهترین شگرد زبانی برای بیان مفهوم مورد نظر روزبهان است؛ زیرا معشوقی که در حال وصف شدن است، معشوقی ازلی و قدیم است و رنگ حدثان به خود ندارد. طبیعی است که چنین معشوقی، قرار نیست چشم سیاه یا آبی یا سبز داشته باشد، بلکه باید قوانین محدود و مشخص دنیای مادی را برهم بزند و تصویری با ابعاد تازه بسازد. رنگ چشم نمی‌تواند به "رنگ حرف حدثان باشد." یا نباشد. "رنگ چشم" در این قطعه نیز آمده است. «مگر ندیدی که رنگ چشم شوخش به جان آشفته در طلب جانان از نیافت دیوانه، شراب مفرح عشق چون داد؟» (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۸۲) در این قطعه نیز همان اتفاق زبانی رخ داده است.

نتیجه گیری

به طور خلاصه می توان گفت، استعاره های شناختی که بیشتر بر محور تجربه ی مفهومی می چرخد، پیچیدگی و مبهم بودن مفاهیم مورد نظر را به همراه دارد؛ هر چه مفاهیم مورد نظر روزبهان، روحانی تر یا خاص تر می شوند، زبان نیز استعاری تر می شود. بنابراین، این استعاره ها به میزان پیچیدگی های روحی و روانی روزبهان، پیچیده و گنگ می شوند. سه استعاره ی مرکزی و شناختی در عبهرالعاشقین دیده می شود که بسیار حائز اهمیت هستند.

الف: "معدن" که حذف آن می تواند به عدم درک جهان بینی و ایدئولوژی روزبهان منجر شود. در تفکر جمال پرستانه ی روزبهان توجه به زیبایی و معدن زیبایی که خداوند است، طبیعتاً در درجه ی اول اهمیت قرار دارد..

ب: "افعال" استعاره از ظهور تجلیات و مخلوقات پیش از خلقت عالم مادی یا پس از خلقت هستند. عموماً روزبهان، زیبایی های جهان خلقت را با ارائه ی این استعاره، جلوه می دهد.

ج: "رنگ" استعاره از تجلیات و حادثات و "بی رنگ" استعاره از معدن صفات و عشق و حسن هستند. استعاره رنگ و بی رنگی یا نیم رنگی از متعلقات دو استعاره معدن و افعال است. روزبهان، عالم حدثان و متعلقات آن را با رنگ داشتن یعنی با تعلق داشتن به عالم مادی بیان می کند و معدن حسن و عشق و صفات الهی را با رنگ نداشتن یعنی تعلق نداشتن به به عالم مادی به نمایش می کشد. و یا نیم رنگ داشتن را که اصطلاحی بکر است و مختص روزبهان، برای تجلیاتی که هم بعد مادی و هم بعد فرامادی دارند، به کار می برد

این استعاره ها بر اساس تفکر جمال پرستانه ی روزبهان خلق شده است بنابراین، عموماً استعاره های جوشی هستند و محصول ناخودآگاه روزبهان. این استعاره ها براساس انگیزه های روانی و شناختی خلق شده اند و جنبه ی تزیینی ندارند. برعکس استعاره های زبانی که عموماً آگاهانه و جوشی هستند و تابع بافت کلام و موسیقی آن قرار می گیرند.

این گروه استعاره ها نیز معمولاً بکر هستند و در سطح زبان رخ می دهند. این استعاره ها جنبه تزیینی دارند و قابلیت حذف در کلام را دارند؛ زیرا نادیده گرفتن آنها چندان تأثیری در درک مفاهیم عمده متن ندارد..

منابع و مأخذ

- ۱) ارسطو (۱۳۷۱)، فن خطابه، ترجمه پرخیده ملکی، تهران، اقبال.
- ۲) ارسطو (۱۳۷۱)، فن خطابه، ترجمه پرخیده ملکی، تهران، اقبال.
- ۳) ارنست، کارل دبلیو (۱۳۸۲)، روزبهان بقلی: تجربه عرفانی و شطح ولایت در تصوف ایرانی، ترجمه توضیحات و تعلیقات کورس دیوسالار، تهران: امیرکبیر.
- ۴) بقلی شیرازی، روزبهان (۱۳۶۶)، *عبرالعاشقین*، تصحیح هنری کربن و محمد معین، تهران: منوچهری.
- ۵) پورنامداریان، تقی (۱۳۸۰)، در سایه آفتاب: شعر فارسی و ساخت‌شکنی در شعر مولوی، تهران: سخن.
- ۶) جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۷۴) اسرارالبلاغه، ترجمه جلیل تجلیل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷) جنید شیرازی، معین‌الدین ابوالقاسم (۱۳۲۸)، *شذالازار فی حظ الاوزار عن زقار المزار*، به تصحیح و تحشیه محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران: مجلس.
- ۸) ذاکری کیش، امید و اسحاق طغیانی و سید مهدی نوریان (۱۳۹۳)، "تحلیل ساختاری زبان غنایی" با تکیه بر *نفته‌المصدر*، فصلنامه جستارهای زبانی، ده-ش ۲ (پیاپی ۱۸)، صص ۱۳۸-۱۱۱
- ۹) شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲)، زبان شعر در نثر صوفیه، درآمدی به سبک‌شناسی نگاه عرفانی، تهران: سخن.
- ۱۰) فتوحی، محمود (۱۳۹۰)، سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، تهران: سخن.
- ۱۱) قیس رازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۳)، *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، سیروس شمیسا، تهران: فردوس.
- ۱۲) معصوم‌علی شاه (۱۳۱۶)، *طرائق الحقایق*، تهران: بی‌جا.
- 13)-Goatly, andrew (1997). *The Language of Metaphors*. London: Routledge.
- 14)-Kövecses, Z. (2005). *Metaphor in Culture: Universality and Variation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 15)-Lakoff, George & Mark Johnson (1980), *Metaphors We Live By*. Chicag: University of Chicago Press

- 16)-Lakoff, G. & Johnson, M. (2003). *Metaphors we lives by*. Chicago and London: The University of Chicago Press.
- 17)-Yu, N. (2008). “Metaphor from body and culture”. In Gibbs, R.W. Jr. (Ed.). *The Cambridge handbook of Metaphor and Thought*. New York: Cambridge University Press. 247-261.

Examining conceptual metaphors with a mystical theme in Rozbahan Baghli's "Abar al-Ashqin"

Maryam Mirzaie Moghadam1*-Ali Ghasemsahraie2-Mohamadreza Hasani jalilian3-Ali Heidari4

Ph.D. in Persian language and literature, Lorestan University -teacher, Farhangian University (Ayatollah Kamalvand Khorramabad Campus), Iran.:

Mirzai.moghadam77@gmail.com

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Iran.

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Iran.

Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Iran.

Abstract

Abhar al-Ashqeen, which is one of the most important books of Sufism in Persian language, is a book in which the movement of language on the axis of similarities is very remarkable. This outstanding feature (movement of language based on similarity that highlights the metaphorical pole of language) has made the linguistic identification of this text remarkable. Metaphor plays an essential role in explaining Rozbahan's thoughts and mentalities. Roozbahan turns to the best form of imagination, metaphor, to express abstract and abstract concepts, whose expression and explanation inevitably leads to complexity. Our goal in writing this article is to examine two conceptual metaphors in Ebhar al-Ashqin, which are fundamental and basic in Rozbahan's aesthetic thought. The research method in this article is descriptive-analytical and the method of collecting research data is library.

Finding. Among Roozbahan's innovative and non-inventive metaphors, the author has analyzed two major cognitive metaphors, the two metaphors of "mine" and "actions", which are influenced by Roozbahan's thought and method of aestheticism. The cognitive metaphor of the mine, which represents the thought world of Roozbahan, has its roots in his intellectual system and the way of aestheticism. It is a metaphor mine of beauty and eternal eternal love of God Almighty, which is generally placed by Roozbahan in front of the world of Hadad. Mine refers to the essence of divine attributes before the appearance of physical forms. Verbs are also rooted in the broad concept of divine manifestations, which has a long history in mysticism, but the art of writing and the creativity of Roozbahan's mind in paying this big metaphor is due to the linguistic imagery that has been reproduced.

Key words:

Roozbahan Baghli, Abar al-Ashqin, cognitive metaphor, mining, Mysticism, verbs.